

چرا شما می‌توانید فرزند باهوشتری... ■ ۴۷

آموختن زبان خارجی دارند. دلیل آن اینست که اطفال اروپائی به شنیدن زبانهای دوم و سوم عادت کرده‌اند، در صورتی که کودکان امریکائی چنین نیستند.

۱۱ - هر کودکی دارای کشتی برای پیگیری، تحقیق، تلاش و کوشش، جستجوی تازگیها و سوزهای مهیج، آموختن با استفاده از هر یک از حواس پنجگانه، برای ارضاء کنجکاوی بی‌پایان خود می‌باشد. این کشتش نیز مانند احساس گرسنگی، تشنگی، ناراحتی از درد و غیره غریزی است.

چون ما کشتش و استعدادهای بالا را در اطفال به خوبی تشخیص نمی‌دهیم، اعمال آنها را حمل به شیطنت و شرارت کودک می‌نمائیم. چه بسا آنان را به سبب دستبردن به داخل قفسه و کشو، جهت رفع نیازهای ضروریشان به تحریکات فکری، تنبیه نمائیم و از کمک کردن به آنها در آنچه که به دنبال آن می‌باشند، سرباز زنیم.

اطفال کوچک که دارای کنجکاوی زیادی هستند، اکثراً در مدرسه مزاحم و شیطان تشخیص داده می‌شوند. آموزگاران نمی‌توانند، نیاز بسیار زیاد آنها را به تحریک فکری تشخیص دهند.

امروزه روانشناسان و زیست‌شناسان نه تنها به غریزه کنجکاوی اطفال پی برده‌اند، بلکه این غریزه را در حیوانات آزمایشگاهی نیز بررسی کرده‌اند. برای مثال میمون وقت زیادی را صرف بازی با وسائل مکانیکی می‌کند. موشهای صحرانی ترجیح می‌دهند راه دراز و جالبی را برای رسیدن به غذا بر راه کوتاهی که جالب نباشد، انتخاب کنند.

حتی کودکان تازه به دنیا آمده را نیز می‌توان با مشاهده‌ی اشیاء تازه تحریک نمود. دانشمندان روانشناس آن را احساس نوگرایی می‌نامند. برای مثال اگر به کودک ۲ روزه‌ای شینی را با رنگ درخشان

۴۸ ■ چگونه فرزند باهوشتری تربیت کنیم

فرمز نشان دهیم مثلاً توپ قرمز، او چشمهای خود را در حالی که تمام بدنش تحریک می شود به آن توپ می دوزد. دفعه بعد هم در کودک همین احساس مشاهده می شود، ولی از آن پس به توپ توجهی ندارد. برای اینکه تازگی توپ نزد او از بین رفته است. حال اگر شینی دیگری به او نشان داده شود، باز توجه او جلب می شود.

بیشتر حرکات اطفال که به نظر ما کودکانه می آید، در حقیقت علامتی از این کشش های عزیز برای شناسایی اشیاء است. به ویژه اطفال خیلی کوچک وقت کمتری را صرف نگاه کردن به شینی می نمایند و سپس متوجه شینی دوم و غیره می گردند. این امر را چنین تعبیر می کنند که مغز کوچک طفل، توانایی آموختن مقدار کمی دارد. ولی تحقیق نشان داده است که تمرکز کم طفل، به روی اشیاء، دلیل نیاز مبرم به آشنایی با اشیاء زیادتری می باشد.

اگر والدین وسائل بهتری برای ارضاء نیاز فوری کودک به نگاه کردن، آزمایش، تلاش، و بکار بردن محرک های مختلف حواس وی پیدا کنند، نه تنها طفل، آموزش لازم را فرا می گیرد، بلکه شادتر و راضی تر می شود. طفلی که خشک است، سیر است، جای وی نه سرد است و نه گرم، ولی باز در تخت خود داد و فریاد می کند، نشان می دهد که از وضع راضی نیست و نیاز به محرک فکری جدیدی دارد.

۱۲ - فرزند شما غریزه و تمایلی برای احراز شایستگی و صلاحیت دارد، یک میل باطنی که چگونه بدان دست یابد. او سعی می کند چیزی درست کند، می گیرد، کوشش می کند، تکرار می کند، جستجو می کند و سعی می کند برای لذت بردن به محیط اطراف خود مسلط شود.

دانشمندی سوئیسی، فرزند سه ماهه ی خود را در گهواره سبیدی قرار داده و زنگی را با ریسمانی بالای سر او آویخت و سر ریسمان را در

دست کودک گذارد. تصادفاً طفل ریسمان را تکان داد، صدائی از زنگ برخاست، کودک مجدداً این کار را تکرار کرد و با دقت به صدای زنگ گوش کرد، طفل بارها این کار را تکرار کرد.

کودک شما ممکن است زنگ را به کناری پرتاب کند و به سر شما فریاد زند که زنگ را به او باز گردانید، او ممکن است این عمل را به دفعات تکرار کند. اگر شما این کار کودک را بدون هدف فرض کنید مسلماً از تکرار آنها کسل خواهید شد، ولی اگر حس کنید با این کار او، می‌خواهد گرفتن اشیاء، رها کردن، شنیدن صدای زنگ و غیره را آموخته و بر آن مسلط شود، با میل و رغبت به وی کمک می‌کنید. او تمام این کارها را در عمر خود ذخیره خواهد کرد.

ملاحظه‌ی تمایل به احراز شایستگی در اطفال بزرگتر، آسانتر است. یک کودک بعضی مواقع نیم‌ساعت وقت خود را صرف می‌کند تا از سه پله‌ای که مقابل او قرار دارد بالا و پائین برود. یک طفل سه ساله برای کشف اینکه چگونه می‌تواند زیپ ژاکت خودش را باز کرده و ببندد، پیش از آنکه آنرا در جای لباس بگذارد، لافل ده مرتبه آنرا باز و بسته می‌کند. یک بچه پنج ساله کشیدن نقش یک کشتی را ۵ یا ۶ دفعه و حتی بیشتر تکرار می‌کند تا بر آن مسلط شود.

برای اینکه بدانید که این تمایل چقدر در طفل قوی است، کافی است ملاحظه کنید وی با چه تلاشی سعی دارد تمام کارهای خود را شخصاً انجام دهد. حال هر چه می‌خواهد انجام آن خسته کننده باشد.

دکتر روبرت وایت روانشناس می‌گوید: در زیر تمام این بازیهای به ظاهر بی‌هدف بچگانه منظور بسیار بزرگ و جالبی برای رشد مغز انسانی نهفته است، اضافه می‌کند که تمام انسانها یک نیاز بیولوژیکی (ساخت مولکولی) برای پر کردن قسمت خالی کورتکس (قشر پوشاننده مغز) از

۵۰. چگونه فرزند باهوشتری تربیت کنیم

معلومات و تجربیات دارند. یک طفل پس از تولد فاقد هرگونه نیروی انجام کار است، او برای اینکه بتواند قادر به انجام کار شود، بایستی هر چه بیشتر آموخته و دستگامهای لازم بدن را بکار بیاندازد. کشش و تمایل به آموختن و کسب سلطه به محیط اساس بقاء زندگی است. از این رو بایستی هر چه زودتر مغز خود را با اطلاعات و تواناییهای لازم، آماده‌ی اداره‌ی خود در سنین بالاتر نماید.

دکتر روبرت اضافه می‌کند: هر چه بیشتر طفولیت انسانی را بررسی کنیم درمی‌یابیم که این سنین صرفاً برای رشد دستگاه عصبی و عضلات نیست بلکه زمان فعال کسب آموزش و معلوماتی است که اساس زندگی آتی ما را تشکیل می‌دهد.

طفلی که دارای شانس جمع آوری ادراکات و تجربیات در مغز خود و سپس کسب آموزش است، می‌تواند در زندگی فرد باهوش و مسلطی گردد.

دکتر منتسوری نیز در بررسی روی اطفال به همین حس تسلط جوشی بر محیط دست یافته است. او قوای آموزشی برای کمک به حس سلطه جوشی اطفال را به صورت آموزش بستن دکمه لباس، گره زدن، پیچانیدن، سگک کردن، بند کفش بستن ترتیب داده و نشان داده که اطفال در سنین اولیه، چگونه قادرند این گونه کارهای منزل را انجام دهند و انجام این کارها چقدر موجب نشاط اطفال شده و حس تسلط جوشی آنان را ارضاء می‌نماید.

۱۳ - آموختن می‌تواند در حقیقت لذت بخش و شادی آفرین باشد. اطفال با میل، آموزشهای لازم را فرا می‌گیرند، به شرط آنکه سعی و تلاش آنها با تنبیهات، ترس، رقابت یا فشار منحرف نگردد.

مدتها قبل از اینکه کودک آماده‌ی رفتن به کلاس اول شود، خود

چرا شما می‌توانید فرزند باهوشتری... ■ ۵۱

می‌داند که برای تفریح به مدرسه نمی‌رود. می‌داند که بایستی برود از برادر، خواهر و اطفال دیگر در مورد خشک و سخت بودن معلم، انجام تکالیف مشکل می‌شود. مادرش به او می‌گوید هر چه معلم می‌گوید باید اطاعت کند. مدتها در صف آرام و بی‌صدا بایستد، حال هر چقدر می‌خواهد برایش کسل کننده باشد.

در کلاسهای بالاتر خصوصاً عالی، علاقه وی به آموزش به علت نمراتی که بایستی بدست آورد، رقابت با دیگران، جلب تأیید استادان و سایر فشارهای دیگر، از دست رفته و شادی آموختن را فراموش می‌کند.

حال آنکه از ابتدا آموختن برای او به علت کشش ذاتی به سلطه جوئی بر محیط و کنجکاوی باطنی یک نوع تفریح بود. تقریباً در تمام ساعات بیداری، برای آموختن یا نگاه کردن به اطراف، لمس کردن اشیاء، گرفتن آنها، گوش کردن به صداها تلاش می‌کرد، و از این تلاش لذت می‌برد و این کارها را بارها و بارها تکرار می‌نمود.

مدارس منتسوری^۷ و متدهای قبل از دبستان آن، ثابت می‌کند که اگر به اطفال ۳، ۴ و ۵ ساله، آزادی عمل داده شود آنها فعالیت آموزشی را خود انتخاب می‌کنند و بی‌نهایت نیز از این کار راضی و خوشحال می‌شوند در این مدت از روش جایزه دادن، فشار وارد کردن و محدودیت نشانی نیست، چه در طبیعت این تئوری آموختن به خودی خود لذت بخش است و طفل نیازی به تشویق ندارد.

والدینی که به خاطر داشته باشند آموزش ذاتاً بایستی برای اطفال شادی آفرین باشد، راهنمای خوبی برای طرح ریزی تحریکات فکری، که خیلی مشکل یا خیلی آسان یا خیلی پیشرفته و یا خیلی ناقص باشند، در اختیار دارند. هدف این مدت و فعالیت آموزشی، راندن کودک به جلو یا

۵۲ • چگونه فرزند باهوشتری تربیت کنیم

فشار آوردن به وی، برای اینکه همسنگ فرزند همسایه باشد، نیست همچنین هدف آن نیست که وی را به دیگران نمایش دهند، بلکه خود کودک را از آموختن شاد و سرور می‌نمایند.

۱۴ - طفل شما هر چقدر اشیاء جدیدی را ببیند به همان نسبت بیشتر می‌خواهد اشیاء جدیدتری را آزمایش کند و هر چه بیشتر با محرک مختلف محیط خود، مصادف شود ظرفیت مقابله‌ی با آنها در وی افزایش پیدا می‌کند.

دکتر پیازه می‌گوید: تغییرات محرک‌ها در محیط زندگی کودک، موجب تغییرات در سازمان و عمل ترکیب‌های بیولوژیکی و افزایش رشد مغز وی می‌گردد. هر چه این ساختها قابل انعطاف‌تر باشند، عکس‌العمل‌های هوشی و استعداد کودک تواناتر می‌گردد.

در هر مرحله از زندگی کودک محیط وی هر چه بیشتر موقعیتهای مناسبی برای بکارانداختن توانانی‌های فکری که بدست آورده است، فراهم کند او نیاز بیشتری به محرک در اطراف خود دارد تا استعدادهای نهانی وی بیشتر رشد نماید.

اگر کودک شما به اندازه‌ی کافی محرک برای انجام کارهائی که می‌تواند بکند، نداشته باشد رشد فکری وی به علت نبودن موقعیتهای آموزشی کند می‌شود.

این یک هنر اساسی مقام پدر و مادر و آموزش است که در محیط کودک که توانانی آموختن وی در حال رشد است، محرکها و وسائلی انجام کار را با هم جور کنند. در گذشته توانانی آموختن کودکان را نادیده می‌گرفتیم. ولی تحقیقات جدید، طرق عملی زیادی برای افزایش هر چه بالاتر ظرفیت آموزشی طفل در اختیار او می‌گذارد که در فصول بعد شرح داده خواهد شد.



محیط منزل شما چگونه می تواند هوش فرزند شما را تقویت کند .

محیط مساعدی که شما در منزل ایجاد می کنید می تواند به مقیاس زیاد ، موجب تحریک کودک شما به آموختن شده و تواناییهای مغز در حال رشدش را تقویت کند . در حالی که محیط نامساعد نیز می تواند رشد کودک شما را متوقف کرده و استعداد های ذاتی وی را تیره سازد . ارتباط شما با کودک ، همراه با صفات خصوصی خود وی ، راه او را برای آموختن ، در طول زندگی هموار می سازد .

گرچه ممکن نیست ، دقیقاً یک خانه ی اید آل را برای آموزش هرچه بیشتر کودک طرح ریزی نمود خانه ای که مناسب وضع هر کودکی باشد ، خاصه اینکه اطفال با هم فرق دارند ، همانطور که والدین آنها هم دارای خصوصیات واحدی نیستند ؛ ولی تحقیقات جدید ، طرق مختلفی را ارائه می کند که شما بدان وسیله می توانید یک خانه ی خلاق و سازنده ، و

محیط محرکی برای فرزند خود به وجود آورید.

تحقیقات طولانی به ثبوت رسانیده که اگر وضع منزل شما، برای فرزندان آزاد و گرم باشد، سطح هوش و استعداد وی، می‌تواند به عالیترین سطح خود برسد. ولی اگر محیط خانه سرد و آمرانه باشد، نتیجه معکوس خواهد داشت. برای مثال در منزلی که والدین اهمال کار، خشن و مستبد باشند، بهره‌ی هوش کودک بیش از سه سال کم می‌شود. ولی در خانه‌ای که والدین گرم و دوست‌داشتنی هستند، و با فرزندان با حوصله رفتار می‌کنند، بحرفها و صحبت‌های آنها گوش می‌دهند، به سئوالات آنها جوابهای صحیح می‌گویند، به آنها اجازه می‌دهند تا در تصمیماتی که گرفته می‌شود شرکت کنند، سطح I.Q (بهره‌ی هوشی) آنها بطور متوسط ۸ درجه افزایش پیدا می‌کند.

این بدان معنی نیست که شما فرزندان را مختار و آزاد بگذارید. بگذارید آنها وحشی‌بار بیایند. اجازه بدهید آنها به حقوق و مالکیت دیگران تخطی کنند. یا آنکه به فرزند خود حق مساوی با پدری را که برای کارهای خانواده تصمیم می‌گیرد، بدهید.

این بدان معنی است که کودک خود را با اشتیاق و تمام قلب دوست داشته باشید و کودک شما نیز از این امر مطلع باشد. اگر فرزندی بداند که پدرش به او علاقه ندارد، چگونه می‌تواند با پدرش روبرو شده و در کارها تلاش کند؟ حتی به طرق مختلف به فرزند ۳-۴ یا ۵ ساله خود، نشان دهید که چقدر وی را دوست دارید. وقتی کودک بزرگتر دوست داشتن را در آغوش کشیده شدن و نوازش کردن می‌داند و شما این کارها را با کودک کوچکتر می‌کنید، او چنین تعبیر می‌کند که شما کودک کوچکتر را بیشتر دوست دارید.

در این حال، شما می‌توانید به کودک بزرگتر بگوئید من عشق و

علاقه خود را به خواهر کوچکش با در آغوش کشیدن او، نوازش کردن و تعویض پیش بند، انجام می دهم، ولی تو دیگر به پیش بند نیازی نداری، تو فقط هنگامی دوست داری نوازش شوی که خسته هستی، یا آنکه آسیبی به تو رسیده باشد به دین لحاظ، من به طریق بهتری علاقه خودم را به تو نشان می دهم. مثلاً برادر بزرگترت را با تو برای نهار به رستوران دعوت می کنم یا آنکه تو را برای تاب خوردن و بازی کردن به پارک می برم. حتی من علاقه خودم را به تو به این طریق نشان می دهم که نمی گذارم در خیابان بازی کنی تا اتومبیل به تو آسیب رساند.

یک منزل گرم و آزاد آنست که شما کارهای خانوادگی را طوری طرح ریزی کنید که به نیازهای کودک در حال رشد و پیشرفت، به صورت یکی از افراد خانواده توجه شود. و به او آن قدر حق تصمیم گیری بدهید که بتواند انجام دهد. هدف شما اینست که او را به صورت فرد فکوری که بتواند یک وضعیت را درک کند، تربیت کنید نه حیوان بار کشی که بدون سؤال و اعتراض فقط اطاعت کند.

حتی می توانید هنگامی که برای تصمیم گیری در مورد لباس کودک انتظار می کشید به کودک ۲ ساله هم شانس تصمیم گیری بدهید: آیا امروز می خواهی پیراهن آبی یا سبز خودت را بپوشی؟ آیا دوست داری شیر سرد باشد یا گرم؟ آیا ما می توانیم برای شام امشب، هویج و نخود سبز داشته باشیم؟ خوب حالا وقت خواب است، بهتر نیست بازی با پازل را کنار گذاشته و قصه ای بگوئیم؟

تشریح چراها و دلایل هم به کودک شما کمک می کند. البته نه به صورتی که خسته کننده باشد یا آنکه نظر خود را به او تحمیل کنید. دلایل نباید مافوق درک وی باشد، بلکه باید به صورت وسیله ای برای آموزش در نظر گرفته شود. در این صورت، فرزند شما خواهد آموخت

که چگونه راههای مختلف را برای تصمیم گیری ارزیابی کند و اطلاعاتی را که برای تصمیم گیری لازم است، جمع آوری نماید. او به تدریج پی می برد، دلائلی که شما برای تصمیم گیری به وی ارائه می کنید، به نفع اوست چرا که به او علاقه دارید.

والدین باید برای رشد فکری کودک هرچه در توان دارند انجام دهند تا آنها بیاموزند که چگونه خود را با آینده تطبیق دهند. با داشتن یک خانه گرم و قابل درک، شما خود را نه تنها یک پدر یا مادر می بینید، بلکه خود را اولین، بهترین و موفقترین آموزگار فرزند خود خواهید یافت.

آموزگار کاری را که شما برای آموزش فرزند خود انجام می دهید، نمی کند. نقش شما در آموزش، خیلی بیشتر از آموزگار غیررسمی است: شما با گفتن مثال ها تعلیم می دهید، با ایجاد محیطی که آموزش را ترغیب می کند، با صحبت کردن با فرزندتان، با گوش کردن جدی به صحبت های او، با دوست داشتن، با اینکه اجازه می دهید، با راهنماییهای شما خودش به خودش تعلیم دهد، با نشان دادن جذبه های دنیا به او، بالاخره با استفاده کردن از هر موقعیتی که به شما دست می دهد، قدم در راه تعلیم کودک خود می گذارید.

در همان حال توجه کنید که شما آموزگار نیستید فرزند شما هم یک شاگرد مدرسه نیست که برای آموختن مدت زیادی آرام بنشیند. اصولاً کودک، قبل از شش سالگی نمی تواند آرام بنشیند، به همین سبب است که می گویند کودک قبل از شش سالگی آماده ی آموختن نیست و بیشتر آموزشهای قبل از دبستان، هنگام حرکت و فعالیت های بدنی کودک انجام می شود.

عوامل زیادی باید با هم ترکیب و تألیف شوند تا منزل شما را محل

خوبی برای آموزش و شما را نیز معلم با کفایتی نمایند. در خانه، کودک با سرعت مربوط به خود می‌آموزد. نیازی ندارد که ۲۰ نفر شاگرد مطلبی را یاد بگیرند تا او به مطلب دیگری پردازد. او در خانه با رقابتی روبرو نیست، فشار برنامه آموزشی و زمان بندی شده‌ای هم، به وی تحمیل نمی‌شود. تحقیری هم از لحاظ اشتباهی که می‌کند نمی‌بیند. در خانه، کودک بلافاصله تشویق یا تصحیح می‌شود. محققین عقیده دارند که این مسئله، مهمترین مرحله‌ی آموزش است زیرا برای آموزگار مدرسه مقدور نیست اشتباه ۲۰ نفر شاگرد را بلافاصله تصحیح کند.

در منزل، قبل از ۶ سالگی، مغز در حال رشد کودک، تشنه‌ی آموختن است. در سالهای قبل از دبستان بیشتر کودکان مایلند از والدین خود تقلید کرده و رفتار آنها را بیاموزند. این تمایل به حدی است که از طرف آموزگاران یا والدین، در مراحل دیگر زندگی بندرت درک می‌شود.

این خصوصیات، نیروهای مثبت و برجسته‌ای است که والدین، برای احراز مقام آموزگاری فرزند خود دارند. مغز مستعد و روح تشنه‌ی کودک حتی ابویین فاقد معلومات و مهارت آموزشی را نیز ذی صلاح می‌کند. مادری اعتراض می‌کند که من دارای دو فرزند دیگر و یک خانه‌ام که بایستی آنها را اداره کنم و وقت آموزش فرزند کوچکم را ندارم به او گفته شد که شما لازم نیست فکر کنید که بایستی به فرزند خود آموزش دهید، کافی است به او توجه داشته باشید، این برای هر دوی شما خوش آیندتر است.

به مثال زیر که موضوع آن رفتن به فروشگاه برای خرید کفش است توجه کنید: در فروشگاه، مادر با بی‌قراری منتظر آمدن فروشنده است. سرفروشنده جای دیگری گرم است. فرزند با ناآرامی جعبه کفشی را از

قفسه بیرون می کشد. مادر آن را از کودک گرفته سر جای خود می گذارد. کودک دوباره جعبه را از قفسه بیرون کشیده و در آنرا باز می کند. مادر جعبه را از فرزند گرفته او را به روی صندلی نشانیده و سر او فریاد می کشد. فرزند از صندلی خود را به کف فروشگاه انداخته و شروع به گریه می کند.

مادر می توانست کار دیگری بکند. مثلاً تا آمدن فروشنده کتابی را از کیف خود خارج کرده مطالب جالب آن را برای فرزند بخواند. یا کتابچه نقاشی را باز کرده و با طفل نقاشی کند. یا حداقل با حوصله به اطراف فروشگاه رفته و کفشهای مختلف را به وی نشان دهد و از او بپرسد که کدام رنگ را بخرند یا فروشنده را به کودک نشان بدهد که چگونه کفشهای خود را بپای مشتریها اندازه می کند. به این طریق مادر می توانست چند دقیقه ی خوشی را با کودک خود داشته باشد و فرزند نیز مطالب تازه ای را بیاموزد.

مادر تقریباً هر کاری می توانست بکند، تا کودک، حس کنجکاوی خودش را ارضاء نماید و با هدایت انرژی کودک به سوی کسب اطلاعات یا تجربیات، او را در فاصله زمانی که فروشنده به سراغ آنان می آمد در وضع اخلاقی و رفتاری بهتری قرار دهد. مادر در هر صورت باید این فاصله ی زمانی را انتظار می کشید. به همین جهت هر کاری از قبیل خواندن یا صحبت کردن، بهتر از سرزنش کردن کودک، یا فریاد کشیدن بر سر وی در انظار مردم بود.

دوره ی توجه و دقت کودک در طول روز کوتاه است بنابراین شما نیاز ندارید که مدت درازی را صرف آموزش وی کنید. برای مثال هنگام رانندگی اگر کودک خود را همراه دارید می توانید رنگهای قرمز یا زرد را به وی بشناسانید، شما می توانید یک پرونده تعلیمی را برای فرزندتان

در ساعات انتظار، برای رفتن به مطب پزشک، رفتن به آرایشگاه یا سوار شدن به اتوبوس تنظیم کنید. حتی اگر مدت زمانی را که با وی صرف داد و فریاد کرده و او را سرزنش می‌کنید به آموزش او اختصاص دهید در اینصورت روابطی شادتر و مطبوع‌تر با فرزند خود برقرار کرده‌اید.

شما بهتر از هر آموزگاری می‌توانید خصوصیات اخلاقی و روحی فرزند خود را درک کنید. مثلاً چه عواملی او را تحریک می‌کند، یا چه روشهایی او را ترغیب به آموختن می‌نماید. شما با آشنایی به احساسات کودک می‌توانید، در منزل محیطی فراهم کنید که از هر لحاظ مطبوع و درعین حال آموزنده باشد.

طریق دیگر تقویت رشد هوش کودک، تشویق، محبت و ارج نهادن به انضباط است چه این روش نه تنها به طور مؤثری به رشد هیجانات اجتماعی کودک کمک می‌کند، بلکه استعداد وی را نیز افزایش می‌دهد. برای مثال:

کودک پنج ساله‌ای همراه مادرش در یک میهمانی شبانه که از ۵ خانواده تشکیل می‌شدند شرکت کرد مادرش وی را به شوهر یکی از مدعوین که مهندس معماری بود، معرفی نمود. کودک پاهای خود را بهم چسبانیده و محترمانه با مرد دست داد. در پایان میهمانی مهندس مذکور به مادر گفت که رفتار کودک چه تاثیر خوبی در او و سایر میهمانان داشته است.

همان شب، هنگامی که طفل به رختخواب می‌رفت مادر، به وی گفت که مرد مهندس چقدر از رفتار او تعریف می‌کرد. مادر از طفل خود تقدیر نمود که موجب شده است تا دوست دیگری به خانواده آنان اضافه شود. کودک از تمجید مرد، خیلی مفتخر گردید و از آن پس فراموش نکرد که در مجامع، چه رفتار مؤدبانه‌ای داشته باشد.

البته همیشه آسان نیست که حرکت شایسته کودک، مورد تقدیر قرار گیرد. ولی به شما کمک می‌کند که در موقعیتهای مناسب، تحسین به جا و صحیحی از وی به عمل آورید. تعریف غلط، حتی برای اطفال کوچک نیز صحیح نیست. هرچقدر هم رفتار کودک ناصحیح و زشت باشد، باز هم شما موقعیتهایی بدست می‌آورید که او را بدان سبب تحسین کنید. اگر شما در مورد کارهای صحیح وی او را تشویق و تاکید کنید بسیار بهتر است تا آنکه برای کارهای غلط او را سرزنش نمایید و به اصطلاح سرش غرغر کنید. با سرزنش کردن شما چیزی به کودک نمی‌آموزید، اما با تشویق به او آموزش می‌دهید که کارهای صحیح را دنبال کند.

بعضی مواقع شما می‌توانید برای کودک موقعیتهایی ایجاد کنید که مورد تمجید قرار گیرد. بعضی از والدین، سطح این موقعیتهای را آنقدر بالا می‌گیرند که دستیابی کودک به آن مشکل می‌شود، این امر سبب دل‌سردی طفل می‌گردد.

شما بایستی به کودک بفهمانید که به توانائی وی اعتماد دارید، در این صورت او برای انجام کارها حداکثر تلاش خود را به کار خواهد گرفت. فرزند شما احترام زیادی برای قضاوت شما قائل است. اگر به او بگوئید فرد احمقی است، یا هیچوقت چیزی نخواهد شد، یا اینکه او شروترین کودک، بین اطرافیان است یا او هیچوقت موفق نخواهد شد تا به دوره عالی تحصیلی راه یابد، به احتمال زیاد گفته‌های شما را قبول کرده و برای رفتن به دوره‌ی عالی تلاش نخواهد کرد.

از آنجائیکه کودک هر نسبتی را که با او می‌دهند، قبول می‌کند، شما می‌توانید از این تکنیک برای تقویت اعتماد به نفس کودک، حداکثر استفاده را بکنید. مثلاً به او بگوئید این کار سختی است، ولی ما

می‌دانیم تو از آن افرادی هستی که به خوبی از عهده‌ی انجام آن برمی‌آئی. ما بخاطر داریم چقدر تلاش کردی تا راه رفتن را آموختی. چقدر زمین افتادی بدنت سیاه و کبود شد ولی از تلاش باز نایستادی.

به او بگوئید که ما لذت می‌بریم از اینکه کتابی را برای تو می‌خوانیم زیرا می‌بینیم که به دقت گوش می‌دهی. یا ما خوشحال می‌شویم که ترا با خود به فروشگاه می‌بریم، برای اینکه می‌بینیم چقدر خوب برای پیدا کردن وسائلی که می‌خواهیم به ما کمک می‌کنی. یا ما حس می‌کنیم چقدر با مهربانی با خواهر کوچکت رفتار می‌کنی.

برای تحرک بخشیدن به فرزند خود از ترسانیدن، سرزنش کردن، ناامید کردن و دلسرد نمودن، تنبیه بدنی، عواقب ندانسته‌ی آینده، استفاده نکنید. اگر روابط شما با فرزند خوب و مطبوع باشد نتیجه بهتری خواهید گرفت.

به فرزند خود بفهمانید که شکست یک جرم نیست، بلکه یک اشتباه است. راهی است برای کسب تجربه و موفقیت، خیلی از اطفال و حتی افراد بالغ از بیم اشتباه دست بانجام کاری نمی‌زنند و بدین‌طریق فروغ قابلیت و توانایی‌های خود را خاموش می‌سازند.

طفل شما اشتباه می‌کند ولی اشتباه او یک جنایت نیست هر کسی اشتباه می‌کند. اگر او را برای تصحیح اشتباه راهنمایی کنید، این خود راهی است برای آموختن. ریختن شیر همان واقعه‌ی است که صورت گرفته است، این امر مهمی نیست مهم این است که به او بیاموزید چگونه آنرا پاک کند و لیوان شیر دیگری بیاورد. اگر فرزند شما اتفاقاً اسباب بازی کودک دیگری را شکست، به او بیاموزید که چگونه عذرخواهی کند. به جای آن، اسباب بازی دیگری به آن کودک بدهد. باوی صحبت کنید که چطور از اسباب بازیها حفاظت کند. علت شکستن اسباب بازی

هر کودکی یک طرز زندگی و یک نحوه‌ی آموختن را در خود رشد می‌دهد این طرق، راه مقابله و برخورد او را با محیط و مشکلات زندگی تعیین می‌کند. این طرز زندگی به وسیله عواملی که با آنها به دنیا آمده و به مقیاس بسیار زیاد به وسیله تجربیاتی که در طفولیت می‌آموزد شکل می‌گیرد. هرچه بزرگتر شود تغییر این شکل زندگی برایش مشکلتر است.

بعضی از والدین ناخود آگاه، نوعی از زندگی را به اطفال خود تلقین می‌کنند که حق آموختن را در آنها متوقف می‌سازد. مثلاً هنگامی محبت خود را به طفل نشان می‌دهند که او آرام، بی‌صدا و تمیز است و چیزی درخواست نمی‌کند. منزل این والدین پر از نه، نه، نه است، فریدون نباید به چیزی دست بزند. اگر بخواهد چیزی را بگیرد به جای آنکه مادرش او را آزاد بگذارد، برای آرام کردنش باو شیر می‌دهد. مادر مرتب به دنبال کودک است که مبادا زمین بیفتد. بنابراین بیشتر ساعات روز، او را در قفس می‌گذارند که مبادا آسیبی ببیند.

بعضی مواقع با کوچکترین طفل خانواده طوری رفتار می‌شود که نوعی زندگی بچگانه و متکی به دیگران در وی رشد می‌کند. مادر مینا را برای خندیدن و دست زدنش، بیش از آموختن تشویق می‌کند.

دکتر روبرت هس استاد تعلیم و تربیت دانشگاه می‌گوید یک راه بسیار مناسب برای آموزش به کودک، حرف زدن و آموختن زبان و طرز بکار بردن کلمات است. این کار برای رشد و تقویت هوش و ذکاوت کودک بسیار مؤثر است.

دکتر اضافه می‌کند که در بررسی‌های زیاد خود، خانواده‌هایی در سطح مختلف اجتماعی با سطح فرهنگی و اقتصادی متفاوت مشاهده کرده است که هر کدام روش تربیتی و زمینه آموزش متفاوتی داشته‌اند. آنچه که بیش از همه در انتخاب شکل و روش زندگی کودکان این خانواده‌ها

تأثیر داشته و موجب رشد هوش و استعداد آنها شده است، روشی است که مادران برای نحوه صحبت کردن و بکار بردن کلمات با کودکان خود در پیش گرفته‌اند.

برای مثال طفلی در آشپزخانه با ظرفها سر و صدائی به راه انداخته است. تلفن زنگ می‌زند ممکن است مادر به طفل بگوید خفه شو یا بگوید آرام باش تا من صحبت کنم، یا بگوید مسکن است چند دقیقه صبر کنید تا من صحبت خودم را تمام کنم؟ این سه نوع عبارت، سه اثر مختلف در رشد هوش و شکل گیری زندگی کودک دارد.

کودک اول، بعدها فقط دستورات را اطاعت می‌کند. به کودک دوم دو یا سه فکر و طرز عمل دست می‌دهد و گرفتن تصمیم برای او مستلزم زمانی است. ولی کودک سوم، آثار عمل خود را روی افراد دیگر بررسی می‌کند و از صحبت‌های شناهی که صورت می‌گیرد، تحریکات بیشتری برای ارزیابی‌ها دریافت می‌کند.

اگر چنین وقایعی به طور مداوم در زندگی پیش بیاید و اگر به تحریکات آموزشی آنها به همین ترتیب ادامه داده شود، توانائی صحبت و قدرت فکری آنها با هم به کلی متفاوت خواهد بود.

دکتر هس از بررسی‌هایی که روی مادرهای مختلف و طرز برقراری ارتباط بین آنها و اطفالشان به عمل آمده دریافته است که مادران طبقه‌ی متوسط با جملات مشروح‌تر و کلمات پرمغزتر با فرزند صحبت می‌کنند. آنان از این طریق، اطلاعات بیشتری از طبقه پائین در اختیار او قرار می‌دهند. زبانی به کار می‌برند که فرزند بیشتر به منعکس کردن آن تشویق می‌شود، عواقب کار و تأثیر آن را روی دیگران در نظر گرفته و از اشتباه پرهیز کرده و تصمیم بهتری بین طرق مختلف کار می‌گیرد.

برقراری ارتباط کوتاه با کودک، به صورت آری یا نه، فاقد

اطلاعات لازم است و آموختن فرزند را محدود می‌کند، ولی مادری که ضمن گفتگو کلمات زیادی به کار می‌برد، ارتباط طفل را با محیط اطراف، آینده و عواقب محتمل آن برقرار می‌نماید. او بدین طریق به فرزند استراتژی حل کردن مسائل را می‌آموزد و او را تشویق می‌کند که خیلی دور اندیش باشد. مادر بدین طریق نحوه و اساس آموختن را در او پی ریزی می‌نماید.

در این برآورد که فرزند شما چقدر به آموختن و دانستن قبل از رفتن به دبستان علاقمند است به احتمال خیلی زیاد شما اشتباه می‌کنید این علاقه را کمتر برآورد می‌کنید. این کاری است که همه می‌کنند حتی آموزگاران.

برای مثال، سه دانشمند از دانشگاه کلمبیا همراه ۵ نفر از مدیران مدارس کودکان ۳-۴ و ۵ ساله، یک بررسی دقیق از آموختن قبل از دبستان اطفال، به عمل آوردند.

برای اینکار ۳۱۹ کودک از طبقات مختلف با زمینه‌های مختلف مانند: محرومین از آموزش، مهاجرین، طبقه متوسط، خانواده‌های با وضع اقتصادی بالا، متکلمین به زبان خارجی، ساکنین شهر و اطراف را تحت مطالعه قرار دادند.

در ابتدای بررسی دکتر وان و همکارانش گزارش کردند که هیچکس نمی‌تواند منکر شود که کودکان می‌دانند و فکر می‌کنند. ما از تجربیات و بررسی‌های دیگران هم استفاده کردیم در نتیجه همه ما حتی سخت‌گیرترین ما انتظار نداشتیم به این نتیجه برسیم که عمق و وسعت اطلاعات و فهم اطفال تحت بررسی به مراتب بیش از آن بود که ما تصور می‌کردیم.

در زمان کمی، کودکان ۶-۹ موضوع را حفظ کردند و بدین طریق

رکوردی افسانه‌ای از خود بجای گذاردند.

آنچه که ما را تحت تاثیر قرارداد وسعت اطلاعات اطفال بود، مهمتر از همه، طریقی بود که معلومات خود را به کار می گرفتند. اطلاعاتی که ما در دسترس آنها گذاشتیم مطالبی را برای فکر کردن و استدلال آنها فراهم می نمود اطفال، متناوباً اطلاعات را تکرار کرده و هر قسمت کوچکی از آنها را با قسمت دیگر مربوط می نمودند حافظه‌ی آنها برای بخاطر سپردن اطلاعات، مافوق تصور بود. آنها به طرق مختلف اطلاعات خود را بکار گرفته و آزمایش می کردند. افکار خود را شرکت می دادند، فکر می کردند تا علت و اثر ارتباط آنها را دریابند. اشیاء و حوادثی را که مشاهده می کردند طبقه بندی می نمودند. و سعی داشتند تجربیات خود را تعمیم دهند.

دکتر وان که یکی از اعضاء هیئت بود می گوید اطفال به چرا و چگونه بیش از چه علاقمند هستند او توصیه می کند که والدین و آموزگاران قبل از دیستان، باید سعی کنند که در مقابل این چراها و چگونه‌ها اطلاعات لازم را در اختیارشان قرار دهند.

دکتر وان اضافه می کند که روشن بود که علاقه این اطفال دنیائی است. آنها سعی داشتند از افراد و محل آنها و حوادثی که دور از محیط آنها رخ می دهد مطلع شوند. اطفالی بودند که تلاش می کردند وقایع اطراف خود را بفهمند. کودکانی بودند که به تصورات و افکار خود روح می دادند و از این کار لذت می بردند. اغلب آنها سعی داشتند علت بروز حوادث را بدانند و فکر خود را در این مورد عرصه می کردند. اطفالی بودند که میل داشتند از نیازهای اجتماعی مطلع شوند و تلاش می کردند از سیستمهای پیچیده‌ی دنیای اجتماعی خود مطلع شوند.

والدین و معلمین لازم است بدانند که اطفال نه تنها می خواهند مقدار

زیادی اطلاعات داشته باشند بلکه میل دارند که راه استفاده از آنها را نیز بدانند. کودکان اغلب دانسته‌های کودک دیگری را نیز تکرار می‌کنند آنان با طرح کردن سنوالاتی از شما در آن دانسته‌ها بازی و سرگرمیهائی طرح می‌نمایند. برای مثال می‌دانی پری امروز در مورد برف چه می‌گفت؟ پس از آنکه شما جواب آنرا نگفتید او خود بیان کرده و از این کار لذت می‌برد.

افراد بالغ اعم از والدین و آموزگاران، باید طرقتی برای تشویق اطفال کوچک به تلاش زیاد برای آموختن، پیدا کنند. قطعاً بزرگترین تشویق برای آنها اینست که والدین به سخنان آنها گوش فرا دهند و عقائد کودکان خود را بشنوند و وسائل و آزمایش‌هائی برای رشد بیشتر دانسته‌های آنها ترتیب دهند.

متخصصین می‌گویند والدین باید کودکان را به نقاط مختلف مانند باغ وحش، موزه و محل‌های جالب ببرند. و به آنها اجازه دهند از محل‌هائی که اشخاص در آنجا کارهای جالبی انجام می‌دهند بازدید کنند. نه تنها وسائل تحریک آنها را برای کسب آموزش فراهم آورند، بلکه از آن سنوالاتی در مورد مشاهداتشان بنمایند. یکی از شادترین ساعات زندگی کودک آنست که بگذارید او هم در فعالیتهای شما شرکت کند.

دو تن از دانشمندان ضمن مطالعات خود در زمینه‌های منزل و اعمال پرورشی که موجب گردیده زنان و مردان مشهور قرن بیستم را به جامعه تحویل دهیم، می‌گویند: والدینی که فرزندان فوق‌العاده‌ای تربیت کرده‌اند، خود افرادی کنجکاو، با تجربه، پرکار و جویا بوده‌اند. مبنای کلی برای خانواده‌های طراز بالا که پسران و دختران برجسته و به همین ترتیب اطفال شایسته دیگری، به جامعه تحویل نموده‌اند، عبارت از نیاز به پیشرفتن،

محیط منزل شما چگونه می‌تواند هوش... ۶۷

کار کردن، آموختن، تلاش زیاد کردن، درگیر شدن در فعالیتهای اعم از سیاسی یا اقتصادی یا پای بندی به عقاید و افکار معینی، بوده است.

ارزش سیستمهای فامیلی قویترین اثر را روی این اطفال گذارده که مدرسه و معلم آن قدر مؤثر نبوده‌اند. والدین به اطفال خود کمک می‌کنند که توانائی، استعداد و هدفهای شخصی را بنا کنند. این والدین معمولاً خود به قدری ذیعلاقه و جالب بوده‌اند که فرزندان آنها برای شرکت در هیجانان آنها والدین خود را دنبال کرده‌اند.

هنگامی که شما به نیازهای فوری فرزند خود به آموختن، تجربه کردن، سعی و تلاش نمودن، کشف کردن، دست مالی کردن، لمس کردن، دیدن، و فهمیدن، پی ببرید می‌بینید که کودک شما با نشاط تر و خوشحالت تر می‌گردد. همچنین اداره‌ی وی نیز آسانتر می‌شود، کمتر مشکلات انضباطی فراهم می‌کند، دلیل آن این است که نیازهای ذاتی وی در شرف ارضاء شدن است و او راهی برای کنجکاوی خستگی ناپذیر خود پیدا نموده است.

بیشتر اوقات این نوع کودکان صرف انجام فعالیتهائی است که خود از آن راضی هستند و مزاحمتی هم برای والدین پیش نمی‌آورند. والدینی که این نوع اصول پرورشی را به کار می‌برند به نحو مؤثری تناوب تلفظ کلمات بکن، نکن، نه را کنار می‌گذارند.

این اطفال که سرگرم آموختن قبل از دبستان می‌باشند، به شادی والدین بیشتر کمک می‌کنند. والدین نیز در شادی آموختن کودک شریک هستند به همان قسم که از شروع راه رفتن و صحبت کردن او لذت می‌برند.

در صورت تحریک فرزند خود به آموختن، یک رابطه پرهیجانی بین شما و فرزند به این علت که شما راهنما، آموزگار و فرد مکتشفی در

۶۸ ■ چگونه فرزند باهوشتری تربیت کنیم

دنیای پر جاذبه کودک هستید به وجود می آید. شما دیگر یک قاضی، امتحان کننده و رئیس نیستید. این رابطه با پیشرفت زمان، بین شما و کودک رشد می کند. طفل هم پس از رسیدن به حد بلوغ، کمتر در مقابل شما ایستادگی و مخالفت می کند.

www.KetabFarsi.com



چگونه از هنگام تولد تا ۱۸ ماهگی، فرزند باهوشتری پرورش دهیم.

پس از انتقال نوزاد از زایشگاه به منزل، وی نیازهای اولیه‌ای به شرح زیر دارد:

تغذیه، جابه جا کردن، تعویض پوشش، حمام، نگهداری و محبت لازم به او

تاکنون دهها کتاب درباره کیفیت نگهداری و مواظبت از نوزاد نوشته شده است. میلیونها مادر بزرگ، به راحتی به شما می‌آموزند که تکالیف مذکور را چگونه به بهترین وجهی انجام دهید. ولی علیرغم اهمیت رشد مغز نوزاد، معمولاً به کیفیت این رشد و راه و روش لازم آن، توجهی مبذول نشده و نمی‌شود. حقیقت این است که به دلیل عدم توجه هماهنگ به مغز و جسم کودک یا به مغز و نیازهای اولیه زیستی او، حتی این امکان وجود دارد که روشهای نگهداری کودک و شدت توجه به نیازهای جسمی

۷۰ ■ چگونه فرزند باهوشتری تربیت کنیم

او، نتیجه معکوس بخشیده و رشد عقلی و استعدادهای نوزاد و کودک را محدود کند.

در طول چند سال اولیه زندگی اندازه مغز کودک شما سه برابر می شود. مدتها قبل از اینکه او آماده ی به دنیا آمدن شود، ۱۰ تا ۱۲ میلیون سلولهای عصبی که برای همیشه به وی تعلق دارند تشکیل گردیده اند. با این حال، خیلی بیش از چند زائده منشعب از اعصاب^۱، رشته های عصبی و پیوند گاهها^۲ که وظیفه ارتباط دادن سلولهای عصبی، به یکدیگر را دارند، هنوز تشکیل نشده اند. در یک فرد بالغ تمام این ارتباطها و پیوندها رشد یافته و تکمیل شده اند. این حلقه های ارتباطی در دوران طفولیت با سرعت عجیبی رشد می کنند. ظاهراً رشد آنها با فعالیت مسیرهای عصبی در کورتکس تحریک شده، و به مغز هدایت می گردند، از این رو، حتی اولین محیط نوزاد و میزان تحریکات احساسی که دریافت می کند، می تواند موجب تغییرات واقعی فیزیکی، در مغز او شده و رشد ظرفیت فکری وی را تقویت نماید.

ظرف ۶ سال اول زندگی، نوزاد شما که قبلاً فقط قادر به فریاد کشیدن، مکیدن، عطسه کردن و خوابیدن بود، تبدیل به موجودی متفکر، صاحب استدلال، سازنده، دارای قدرت تخیل و صاحب حافظه می شود و می تواند به زبان مشکل و پیچیده، و مهارت های لازم دیگر مسلط گردد.

دکتر آیزن برگ^۳ رئیس قسمت روانی بیمارستان ماساچوست می گوید: این انفجار رشد و نمو مغز در کودک اتفاقی صورت نمی گیرد. سرعت رشد مغز و طول زمان رشد، بستگی به نوع و اندازه ی تحریکاتی دارد که محیط اطراف در وی ایجاد می کند.

اگر فرض کنید که مغز کودک شما، مانند کامپیوتری است که در

آن برنامه‌ریزی می‌شود، بهتر و روشن‌تر به چگونگی مطلب پی خواهید برد؛ هر چه مدارهای بیشتری در کامپیوتر بکار بیاندازید و هر چه حلقه‌های اتصالات داخلی بیشتری، ایجاد کنید، جواب هوشیارانه‌تری به مسائل مشکل و پیچیده بدست خواهید آورد. مغز کودک نیز چنین است. هر چه مطالب بیشتری به مغز کودک وارد شود، بهره‌ی بیشتری از آن به دست خواهد آمد. یک کودک، مانند کامپیوتر، هر چه فرصت‌های بیشتری برای برنامه‌ریزی مغزش، از طریق حواس پنجگانه داشته باشد، هوش و استعدادش نیز به همان نسبت رشد و نمو بیشتری خواهد داشت.

مغز کودک شما، از روز اول تولد، از طریق تحریکات مکانیکی و حواس پنجگانه بدن برنامه‌ریزی می‌شود، ولی از آنجائی که بهره‌دهی این برنامه‌ریزی، در آن اوان، بسیار کم است، کودک حرف نمی‌زند و راه نمی‌رود. او فقط وسیله کمی برای گرفتن ارتباط با اطرافیان دارد. به دین لحاظ است که اهمیت اطلاعاتی که کسب می‌کند روشن می‌شود.

برای وی تحریکات حسی زیادی لازم است، تا مغزش بتواند اطلاعات اصلی را برای استفاده از آنها جهت، درک کارها و مفاهیم بیابد. در سال‌های اولیه زندگی مغز بیش از هر زمانی، قادر به ضبط کارها و تجربیات حسی و تحقیقات است. به همین دلیل است که والدین بایستی موقعیتهای زیادی در محدوده‌ی ایمنی و حواس کودک، از طریق تحریکات مختلف در اختیار او قرار دهند. کودک شما نیاز زیادی به آزمایشات از طریق دیدن، شنیدن، لمس کردن، حرکت کردن و به مقدار کمتری از طریق، چشیدن و بو کردن دارد.

در حال حاضر، بیشتر کارهائی که ما برای نگهداری نوزادان انجام می‌دهیم شانس دیدن، شنیدن و لمس کردن را به مقدار زیادی در آنها تقلیل می‌دهد. معمولاً طفل را در گهواره و یا سبدهی که روی آن را

پارچه‌ای پوشانیده است نگهداری می‌کنند. در این گهواره نوزاد غیر از سقف سفید چیزی نمی‌بیند؛ یا آنکه او را به روی شکم می‌خوابانند که غیر از شمد چیز دیگری در معرض دید او نیست گاه او را در قفس محصور می‌گذارند و برای این که طفل آسیبی نبیند آن را تا نیمه، با بالشهایی محصور می‌کنند که باز هم دید وی محدود می‌گردد. هر گاه، طفلی این محدودیتها را بپذیرد، او را طفل خوب و آرامی توصیف می‌کنند، ولی اگر با سر و صدا اعتراض کند او را می‌ترسانند. هنگامی که طفل بتواند بنشیند، وضع تا حدودی بهتر می‌شود. ولی تا این هنگام که به تفاوت، چند ماهی از عمر او می‌گذرد، شانس تحریکات حواس را از دست می‌دهد. والدین در این مرحله طفل را داخل یک صندلی بسته یا محل محصور شده با نرده قرار می‌دهند که این کار هم فعالیت‌های بدنی او را محدود می‌کند و موجب می‌شود که مقداری از تحریکات حسی و حرکتی کودک نیز تقلیل یافته و در نتیجه در تقلیل رشد مغزی او نیز اثر زیادی بگذارد.

البته چنین روش نگهداری نوزاد، در دوره‌ای که به وی به چشم یک گیاه و درختچه، نگاه می‌شد زیاد بی‌معنی نبود. در آن دوره اگر به مادر گفته می‌شد فرزندش تار می‌بیند و نمی‌تواند نگاه خود را روی چیزی متمرکز کند، آن وقت او بعضی از اشیاء را در دسترس نوزاد قرار می‌داد تا به آنها نگاه کند. اگر به مادران آن دوره می‌گفتند که کودکان به نسبت رشد سنی خود، قادر به اندیشیدن نیست برایشان احمقانه به نظر می‌رسید که برای رشد اندیشه کودک خود به او، وسایل آموزشی و تحریک کننده مغز بدهند، ولی اکنون بررسیهای جدید، این طرز تفکرات را تغییر داده است.

محققین اکنون پی برده‌اند که نوزادان قادرند به شرط عدم ناراحتی،

حتی ابتدای تولد در بیمارستان، نگاه خود را روی چیزی متمرکز کند و اشکال را ببیند. نوزادان دوست دارند به روی اشیاء مختلفی نگاه کرده و روی آنها دقت کنند. حتی نوزادان دوست دارند روی اشکال پیچیده‌تر مانند دوایر متحد‌المركز و اشکال با خطوط مورب، تمرکز یابند. تحقیقات جدید نشان داده است که قدرت تمرکز نوزادان یک ماهه، خیلی بیش از آنست که سابقاً تصور می‌شد.

یکی از متخصصین مشهور این رشته، دکتر «لوئیس. لپسیت»^۴ به همراه چند محقق دیگر نظر داده‌اند که نوزاد در روزهای اول زندگی، آماده آموختن سریع و شایسته‌ای است. نوزاد یک ماهه می‌تواند بوها را تشخیص دهد. این یک عمل فیزیکی نیست، بلکه یک عکس‌العمل روانی است، این عمل نمایانگر آن است که کودک قادر به درهم آمیختن اطلاعات است.

طفل ۲ یا ۳ روزه قادر است برای گرفتن نوشیدنی شیرین، دستهای خود را بگرداند. می‌تواند صداها را از هم فرق بگذارد. می‌تواند نوک گرد پستان را از نوک گرد لاستیکی که بین لبهای او گذارده می‌شود، تمیز دهد. این اعمال نشان می‌دهد که این کودک با استفاده از تحریکات قبلی، و عکس‌العملی که نشان می‌دهند، آماده‌ی آموختن هستند.

دکتر ژوزف چرچ^۵، استاد روانشناسی دانشگاه نیویورک می‌گوید: در حال حاضر، طرق تشریح چگونگی توانایی اعجاب‌انگیز آموختن کودک برای ما مقدور نیست. این دانشمندان اکنون مشغول جمع‌آوری شرح حال کودکانی است که با نظارت مادر در دو ساله‌ی اول زندگی، آموزشهایی کسب نموده‌اند و اضافه می‌کنند نوزادان با انواع رفتار

آموزشی، تصویری را از خود نشان داده‌اند که بعضی از آنها قبلاً در تصور و خیال ما نمی‌گنجید.

دکتر وایت و همکارانش بررسیهای وسیعی بین نوزادان تازه به دنیا آمده و ۶ ماهه به عمل آورده‌اند تا روشن نمایند که چقدر از رشد نوزادان، بستگی خود کار به رشد سنی آنان دارد و چقدر آنها می‌توان با رفتار و تربیت تغییر داد، یا چقدر از این رشد، تحت نفوذ محیط اطراف می‌باشد.

از آنجائیکه محیط منزل خیلی تغییر می‌کند و بررسی وضع کودکان در این تغییرات بسیار مشکل است به دین جهت اطفالی را که طی ماهها در بیمارستان نگهداری می‌شدند زیر نظر گرفتند تا دریابند که متغیر محیط چه اندازه در رشد آنان موثر است.

در ابتدا محققین تعدادی از گروه کنترل را برای مدت طولانی زیر نظر قرار دادند. آنان تمام حرکات کودکان مذکور را هنگامی که بیدار بودند تحت بررسی قرار دادند. این متخصصین وسایل تمرکز دید اطفال را تکمیل کرده و حرکات اطفال را در هر دقیقه‌ای که بیدار بودند روی صفحه‌ای ثبت کردند. متخصصین، وسایل دیگری برای اندازه‌گیری قدرت تمرکز اطفال و دنبال کردن اشیاء متحرک و بررسی عکس العمل عدم دید آنها در مورد اشیائی که با آنها نزدیک می‌گردیدند، به کار گرفتند.

تمام اطفالی که تحت بررسی دکتر وایت قرار داشتند، از لحاظ جسمی و روانی در شرایط طبیعی نگهداری شده و آنان را مانند نوزادانی که در منزل نگهداری می‌شوند، در گهواره‌هایی که روی آنها با پوشش سفیدی پوشیده شده بود، نگهداشتند. آنها به پشت خوابانیده شدند، در موقع لزوم، لباس آنها تعویض شد، به فاصله ۴ ساعت به آنها شیر داده شد، و به وسیله پرستاران مهربانی، همه روزه حمام شدند. پرستاران که در

این آزمایش و بررسی خیلی کار داشتند و روزانه مشغول بودند و در نتیجه ارتباط زیادی با گروه کنترل نداشتند.

دکتر وایت دریافت که کودکان مورد بررسی، طی چند هفته اول زندگی، به دقت با چشم به دنیای اطراف خود نگاه کردند. به طور متوسط پس از ۵۰ روز، اطفال دستهای خود را به وسیله چشمها شناختند، و مجذوب انگشتان خود شدند. در ۶۰ روزگی، ۳۵ درصد کودکان به دقت دید خود، افزودند. چند هفته بعد آنان بیشتر ساعات بیداری خود را صرف می کردند تا بدانند انگشتان و دستهای آنها چه می کنند. نگاه کردن به دستها از طرف کودکان در سنین ۱۳ و ۱۵ هفتگی، روی نوار ضبط شد. ولی فعالیت‌های نگاه در سنین ۱۰۵ روزه و ۱۲۰ روزه ضبط گردید یعنی، هنگامی که اطفال به گهواره‌های سبکی رو باز که بیشتر شانس نگاه کردن به اطراف را داشتند. در این روزها دقت دید اطفال در طی روز به ۵۰ درصد رسید.

دکتر وایت توانایی دنبال کردن اشیاء متحرک را با چشمان، هنگامی که اشیاء نزدیک یا دور می شوند نیز تحت بررسی قرار داد. تا سن ۳۰ روزه، نوزاد فقط می توانست اشیاء متحرکی را که در هفت و یک دوم اینچی چشمان خود حرکت می کنند دنبال کنند. در سنین یک و یک و نیم ماهگی دید آنها تقویت شد. در چهار ماهگی، دید چشمان کودک برابر، دید افراد بالغ گردید.

مراحل دقیق آموختن تطبیق حرکت دست و دید چشمان، به شکلی که کودک بتواند چیزی را که می بیند بگیرد نیز مورد تحقیق قرار گرفت. به طور عادی طفل در ۲ ماهگی می توانست تصادفاً شیئی را با دستها بگیرد و در سن ۷۲ روزگی طفل توانست به آزادی یک دست را بلند کرده و چند روز، بعد هر دو دست را بلند کند. وقتی او به سن ۳

ماهگی رسید، توانست هر دو دست را به جلو آورده و ششی‌ای را که به او نزدیک می‌شد بگیرد.

در ۱۵ هفتگی اطفال آموختند، به طرف ششی‌ای که می‌توانند ببینند برگردند. در ۱۸ هفتگی توانستند با یک دست چیزی را بگیرند، که دکتر وایت، آن را عالیترین سطح دسترسی نامیده البته دکتر وایت عقیده دارد، با تقویت محیط می‌توان به این موفقیت کودک سرعت بیشتری بخشید.

پس از آنکه دکتر وایت اطلاعات پیشرفت و رشد نوزادان را که به طور عادی در بیمارستان پرستاری می‌شدند، ثبت نمود، شروع به تغییر محیط اطراف نوزادان با تقویت وسائل کرد. ابتدا او، وضع پرستاران را طوری ترتیب داد که بتوانند هر روز ۲۰ دقیقه بیشتر اطفال را جابجا کنند. این نوزادان ۶ روزه و ۳۶ روزه شدند. بعد از این مدت مشاهده شد فعالیت بینایی آنها از سایرین بیشتر شده، ولی زمان بندی رشد بدنی آنها مانند سایرین مانده است.

پس دکتر وایت وسائل محرک بیشتری به محیط گروه دیگری از اطفال اضافه نمود. برای مثال: پس از آنکه اطفال ۳۷ روزه شدند بالشهای سفیدی را که در گهواره سبزی بود، با بالشهای رنگارنگ که روی آنها نقش هائی چاپ شده بود تعویض نمود. بعد از هر دفعه که به نوزادان شیر داده می‌شد، بالشهای کوچک از گهواره برداشته می‌شد و نوزادان را به روی شکم قرار می‌دادند، به طوری که بتوانند فعالیت‌های بیمارستان را مشاهده کنند. در بالای هر گهواره اسباب بازیهای رنگی آویختند که طفل بتواند به آنها نگاه کند.

اسباب بازیهای رنگی شامل یک آئینه بود که کودک می‌توانست صورت خود را در آن نگاه کند، دو عدد جغ جغه قدری پائین تر که